

طرح افزایش درک مطلب کودکان دبستانی
با هدف توسعه سواد خواندن

پایه:

نام و نام خانوادگی:

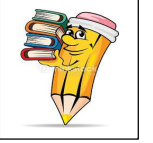
پیدا

در کلاس درس



"دوره اول"

(نجیمه جمالی)



فرزندان دلبندم؛ دقت کنید و به سوالات زیر پاسخ دهید.

۱- با کلمات داخل کادر یک جمله بنویس.

کلاغو- خوبی- بوی- رسید- دماغ- به

۲- وقتی آق نانوا از کلاغ پرسید: "پول داری مگر؟" کلاغو چه جواب داد؟

۳- کلاغو پرید توی دکان و روی گونی نشست.

۴- آق نانوا چه نوع نانی می پخت؟

الف) بربری ب) سنگک ج) تافتون د) لواش

۵- کلاغو به چه چیزی فکر می کرد؟

۶- چرا از آن روز به بعد دکان نانوايي شلوغ شد؟

"معاونت آموزشی"

* کلاغ ها که کار نمی کنند *

بوی خوبی به دماغ کلاغو رسید. کلاغو شیرجه زد، رسید به نانوائی سنگکی. دو نفر توی صف بودند. کلاغو توی صف ایستاد نوبتش که رسید، گفت: "آق نانوا یک تکه نان"

آق نانوا گفت: "مگر پول داری؟"

کلاغو گفت: "کلاغ ها که کار نمی کنند تا پول داشته باشند."

آق نانوا یک تکه نان به کلاغو داد و گفت: "عیب ندارد بفرما"

روز بعد باز کلاغو رفت دم نانوائی. آق نانوا از مشتری ها پول می گرفت و به آن ها نان می داد. آق نانوا حواسش نبود. دستش را دراز کرد تا از کلاغو پول بگیرد. کلاغو به زمین نوک زد و گفت: "من که پول ندارم آق نانوا"

آق نانوا یک تکه نان سنگک به کلاغو داد و گفت: "حواسم نبود."

کلاغو نان را گرفت و پر زد.

صبح روز بعد کلاغو آمد و دم نانوائی نشست. آق نانوا گفت: "خیلی زود آمدی نان آماده نیست و خمیر را روی میز آرد پهن کرد. کلاغو پرید توی دکان. روی گونی آرد نشست. آق نانوا گفت: "برو چرخی بزن تا نان آماده شود."

کلاغو از جایش تکان نخورد. آق نانوا گفت: "چه کار می کنی؟"

کلاغو به پنجه هایش که آردی شده بود نگاه کرد و گفت: دارم فکر می کنم.

آق نانوا گفت: "عجب، مگر کلاغ ها هم فکر می کنند؟"

کلاغو پرید روی شانه آق نانوا و گفت: "فکر کنم می خواهم برایت کار کنم."

آق نانوا خندید و گفت: "عجب فکری؛ از یک کلاغ توی نانوائی چه کاری بر می آید؟"

کلاغو گفت: "بر می آید... بر می آید..."

از آن روز به بعد دکان نانوائی آق نانوا شلوغ شد. همه از این ور و آن ور می آمدند، توی صف می ایستادند تا نان پنجه کلاغی بخرند.

